

”

بالاخره از سال ۸۵ تقریباً صادراتمان به اروپا با مدل‌هایی که تعریف کردند، شروع شد. آن هم برای ما نقطه عطف بود. اول به چک و لهستان فروختیم. بعد هم بلاروس خط تولید راه انداختیم. در سوئد هم الان خط تولید داریم و آنجا کار ما مونتاژ می‌شود و با نام ترینارا به آلمان و ایتالیا و جاهای دیگر می‌فروشد. امروز از مجموعه خط تولیدهای که در ایران و چند کشور داریم به بیش از ۵۰ کشور دنیا محصول صادر می‌کنیم

شرکت پخش. تازه کامپیوتر PC آمده بود در ادارات. برایشان خریدم و کلاس کامپیوتر برای همه‌ی شرکت گذاشتم. بخش خودم را بسیار متحول کردم. سال بعدش خرداد ماه ۷۱ ما را فرستادند ژاپن. دور اول. چون آن موقع مانیتور از ژاپن می‌خریدند و در هر بار خرید، مثلاً ۵ نفر سهمیه آموزش داشتند. ما رفتیم و پوست‌شان را کندیم. خود ژاپنی‌ها می‌گفتند کنجکاوترین افراد در این دوره‌ها، شما بودید. آنقدر سؤال می‌پرسیدیم که می‌گفتند این استاد‌هایی که برایتان گذاشته ایم در این حد نمی‌دانند. خیلی سمج بودیم. من و مهندس اسلامیان که آن موقع معاون رئیس شرکت بود و از آمریکا فوق لیسانس الکترونیک گرفته بود، با انواع و اقسام سؤالات افتادیم به جان اینها. می‌گفتند چقدر سؤال پیچ می‌کنید؟ یک سری‌هایشان را باید بگذاریم در R&D. یک هفته دوره ما را تمدید کردند و در R&D گذاشتند که یک جای دیگر بود. گفتند تنها دوره‌ای که R&D رسیده، دوره شماست. ما واقعا قصدمان این بود که تعمیر کنیم. قصدمان ساخت نبود. خود ما هم که الان برای خارجی‌ها دوره می‌گذاریم کارشان تعمیرات است و لزومی ندارد از طراحی دستگاه سر در بیاورند. ژاپنی‌ها از ما می‌پرسیدند برای چه این سؤالات را می‌کنید؟ گفتیم می‌خواهیم تعمیر کنیم. این را که گفتیم استاد خنده اش گرفت. گفت شما در ایران می‌خواهید برده‌های ما را تعمیر کنید؟ گفتیم بله مگر چیست؟ خنده دارد؟ کلی به ما خندیدند که مگر شما در ایران امکانات تعمیر دارید؟ یکی‌شان می‌پرسید شما سبب دارید در مملکتتان؟ آب دارید؟ خیلی از ایران بهشان بد گفته بودند. سؤال‌های عجیب غریب می‌کردند.

هنوز ۶ ماه از شروع کارم در شرکت نمی‌گذشت که فرستادندمان ژاپن برای شرکت در یک دوره‌ی آموزشی. بعضی‌ها اعتراض کردند که چرا فلانی را می‌فرستید ژاپن؟ خوب من در آن مدت شرکت را زیور و کرده بودم. آذر ماه رفتم